



آتیه‌نو

ا ت ی ه ن و

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی)
رئیس شورای سیاست‌گذاری:ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: اکبر هاشمی
معاون سر دبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی‌رضا میرزامصطفی
امور فنی و صفحه‌آرایی: سیدسیحان علی ثابت
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
ویرایش متن: مرضیه عظیمی
تحریریه: تسرین ظهیری، فاطمه علی‌اصغر
آزاده افتخاری، امین جلالوند
مسعود شاه‌حسینی، نگار مفید
محمدحسین قشقایی، بهاره اسلامی
حامد رسولی، مهدی شادمانی، نازنین متین‌نیا
حمیدرضا عبایلوند، بهاره بدیعی
جواد حیدریان،مسعود مشایخی
با تشکر از: بیژن رضضانی، ابراهیم باقری،
صولت فروتن، احمدرضا سیرپوش
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن: ۸۸۵۱۷۰۸۵-۶
تلفن: ۸۸۵۱۷۰۸۷
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱

«فروشنده» یکی از شانس‌های جایزه گلدن گلوب

آن تامسون، نویسنده بخش جوایز سینمایی وب‌سایت ایندی‌وایر، پیش‌بینی خود را از نامزدهای جوایز گلدن گلوب منتشر کرد و «فروشنده» را یکی از نامزدهای دریافت جایزه بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان دانست. در پیش‌بینی منتقد ایندی‌وایر، «فروشنده» برای دریافت جایزه گلدن گلوب با فیلم «لو» به کارگردانی پل ورهوفن، «تونی آردمان» به کارگردانی مارن آده، «خولیتا» به کارگردانی پدرو المودوار و «کنیز» به کارگردانی پارک چان وو ک رقابت خواهد کرد. نامزدهای هفتادوچهارمین دوره جوایز گلدن گلوب دوشنبه ۲۲ آذر (۱۲ دسامبر) اعلام خواهند شد.

۱۶ | آتیه‌نو

میلاد

جایی برای حرف‌های خودمانی



یکشنبه ● ۲۱ آذر ۱۳۹۵ ● شماره هشتاد و سه

A T I Y E H N O



● ساختمان نیمه کاره-۶۷ ●

● مسعود مشایخی ●

کانال کارگران ساختمانی!

گاهی آدم با اینکه می‌داند حرفش به گوش کسی نمی‌رسد حرفی می‌زند، اما وقتی گشایشی می‌شود، آن هم به صورت اتفاقی، طوری خوشحال می‌شود که انگار به خاطر حرف او همه چیز درست شده. این احوال چند روز قبل من بود. همین هفته گذاشته بود که از مرگ دو جوان بر اثر نبود ایمنی کار و نقص عضو حمید به علت سهل‌انگاری کارفرما نوشتیم و بابت آن اظهار ناراحتی کردم. او واسط هفته بود که بازرسانی از طرف اداره کار و بهداشت محیط به ساختمان‌های در حال ساخت مراجعه کردند و از لحاظ ایمنی و بهداشت و بیمه کارگران بر آن‌ها نظارت کردند. زمانی که آمدند من برای کاری بیرون رفته بودم و آن‌ها را ندیدم. اما بچه‌ها می‌گفتند به اکثر جاهای ساختمان سرک کشیده‌اند و تذکراتی به حاج‌علی، کارفرمای ساختمانمان، داده‌اند تا در بازرسی بعدی آن‌ها را رفع کند و الا مشمول جریمه و جلوگیری از ادامه ساخت‌وساز می‌شود. حاج‌علی خودش فرد مقیدی است و اصولا موارد ایمنی کارگران را همیشه مد نظر دارد. از همین رو، ساختمان ما به‌جز چند مورد محدود از قبیل کپسول آتش‌نشانی و جعبه کمک‌های اولیه مشکل چندانی نداشت. از دوستان دیگر در ساختمان‌های کناری شنیدم که برخی از آن‌ها به خاطر رعایت نکردن مسائل ایمنی مانند نداشتن حفاظ برای کارگرهای طبقات بالایی ساختمان ... و... از ادامه کار منع شده‌اند و تا زمانی که ایمنی کارگران را تأمین نکنند نمی‌توانند شروع به کار کنند. واقعا از این اتفاق بسیار خوشحال شدم. بچه‌ها هم خوشحال بودند، چون بالاخره عده‌ای به فکر امنیت و سلامتی آن‌ها افتاده بودند و این برایشان خیلی مهم بود.

همیشه عاشق عکس گرفتن بودم، کلا آدم خاطره‌بازی هستم. به‌خصوص از وقتی گوشی‌های موبایل دوربین‌دار باب شد، عکاسی یکی از کارهای مورد علاقه‌ام شد. چند روز قبل



وقتی داخل گوشی‌ام چرخ می‌زدم متوجه شدم عکس‌های زیادی از دوستانی دارم که با آن‌ها کار می‌کرده‌ام. تصمیم گرفتم یک کانال مخصوص بچه‌های کارگر در شبکه‌های اجتماعی ایجاد کنم. به خاطر اینکه باید از چند نفر از دوستان برای انتشار عکس‌هایشان اجازه بگیرم هنوز آن را کامل راه‌اندازی نکرده‌ام، اما مطمئنم چیز جالبی از آب درمی‌آید. حتی قرار شد با بچه‌های ساختمان یک پالتش مانکن بر گزار کنیم و عکس آن را در همان کانال بگذاریم.

عموما آدم شادی هستم. درواقع سعی می‌کنم شاد باشم و این شادی را به دیگران هم منتقل کنم. تا جایی که هر وقت از موضوعی ناراحت می‌باشم بچه‌ها خیلی زود متوجه می‌شوند. قیافه عبوس مرا کمتر دیده‌اند. اما برخی دوستان تا حدودی با شادی مخالفاند و یا اینکه خودشان را برتر و بالاتر می‌دانند. در صورتی که در این ساختمان همه کارگریم و هیچ‌کس بر دیگری ارجحیتی ندارد. این را به مهدی که یکی از دوستان باسابقه ساختمان است گفتم که از شوخی من ناراحت شده بود. مهدی که اتفاقا خودش خیلی شوخ است و با همه شوخی دارد از شوخی‌های گاموبیگاه دوستان ناراحت می‌شود و در حال حاضر با بسیاری از بچه‌های ساختمان قهر است، از جمله ما. من برای چندمین بار به او گوشزد کردم که نه مقام و نه پول و قیافه نمی‌تواند باعث تفاوت بین آدم‌ها شود، جز درک و شعور آن‌ها و اینکه موجبات آزار بقیه را فراهم نکنند. از قهر و کدورت بیزارم، به‌خصوص در مکانی که هرروز باید در آن کنار هم کار کنیم. امیدوارم مهدی هرچه زودتر از این اخلاقی دست بردارد و دوباره مثل سابق با هم دوست باشیم.

باز هم یک دانش آموز سوژه شد

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی



این بود که این ویدیو هیچ مشکلی ندارد و بیشتر جذابیت آن را نشان می‌دهد. مثل همیشه موضوع این فیلم هم ملات نوشتن ده‌ها مطلب طنز را در اینستاگرام، توئیتر و فیس‌بوک فراهم کرد. البته سجاد و پدرش جمعه گذشته به شبکه استانی اصفهان دعوت شدند و در یک برنامه زنده تلویزیونی درباره موضوع آن فیلم صحبت کردند. او در همین برنامه در پاسخ به مجری که از او پرسیده بود چه پیامی برای دوستان داری گفت: «دوستشون دارم».

در اولین روزهای بعد از انتشار این ویدیو، موج واکنش‌های اعتراضی به آن بیشتر بسود، تا جایی‌که روابط عمومی آموزش و پرورش استان اصفهان نیز به آن واکنش نشان داد. بسیاری از کاربران متن خبر این واکنش را منتشر کردند. علی‌رضا مهدی، مدیر روابط عمومی آموزش و پرورش استان اصفهان، در مورد انتشار فیلم دانش‌آموز اصفهانی توسط مسئولان مدرسه و تهدید وی به اخراج از سوی بازرس آموزش و پرورش گفت: «دانش‌آموز ۸ ساله در مدرسه سیف اصفهان درس می‌خواند و این فیلم چندی قبل توسط مدیران و معلمان از وی ضبط شده است. مزاح معلمان با دانش‌آموز هشت‌ساله بی‌جا بوده و با خاطیان بر خورد می‌کنیم.» او با محکوم کردن این اقدام مسئولان و معلمان مدرسه گفت: «این رفتار بی‌تدبیری و مزاح بی‌جایی بوده که از سوی همکاران ما سر زده است.» مهدی از



● هشتک ●

● صدرا محقق ●

باز هم انتشار ویدیوی یک دانش‌آموز در مدرسه موضوع داغ شبکه‌های اجتماعی شد. ویدیویی که در آن یک دانش‌آموز دوم ابتدایی، که خود را سجاد ... فرزند ... معرفی می‌کند، جلوی دوربین گوشی تلفن همراه ناظم مدرسه در حال جواب پس دادن درباره دلایل دودنش در حیاط مدرسه است. این ویدیوی حدودا یک‌دقیقه‌ای به‌خودی‌خود نکته ویزه‌ای ندارد اما لهجه اصفهانی کودک و همچنین صداقت و البته مقداری هم مطلوبیت او جلوی ناظم او را به چهره‌ای معروف بدل کرد. پیش از این در موارد دیگری نیز فیلم‌هایی که در مدارس گرفته شده بود مثل همین مورد داغ و پر بیننده شد. فیلم معروف به «شیب‌بام» که در آن دانش‌آموز کم‌سن‌وسال با اضطراب شدید جلوی تخته‌سیاه به بیژن سوالات معلمش پاسخ می‌دهد یکی از نمونه‌های معروف از این دست فیلم‌هاست. سرنوشت کودکی که در ویدیوی شیب‌بام بود البته تا همین اواخر چندان خوشایند نبود. چندین سال پس از انتشار آن فیلم بالاخره یک خبرنگار – تسرین ظهیری – به جستجوی این دانش‌آموز رفت تا از سرگذشت او گزارشی بنویسد، آنجا بود که معلوم شد او که نامش بیژن است، به دلیل انتشار فیلم و نمایش اضطراب شدیدش، در بین مردم و همسایه‌ها به بیژن استرس معروف شده و مجبور به ترک تحصیل شده و به کارگری در ساختمان‌ها روی آورده. بعد از این گزارش بیژن شناخته‌شده‌تر شد و به تلویزیون دعوت شد و در سریال طنز معروفی هم بازی کرد. داستان سجاد هم وقتی منتشر شد بسیاری در این باره هشار دادند که انتشار این گونه فیلم‌ها از دانش‌آموزان و کودکان آن هم در شرایط اضطراب و هراس که موجب خنده و شوخی دیگران را فراهم می‌کند می‌تواند بر زندگی آن‌ها تأثیرات منفی بسیاری بگذارد. همین موضوع دستمایه نوشتن مطالب زیادی در شبکه‌های اجتماعی شد. بخشی دیگر از کاربران اما صرفا به‌بامزه بودن لحن و صحبت‌های این کودک اشاره کردند و تأکیدشان

صدای عصای پیرمرد می‌پیچد در فضای رستوران. مشتری‌ها سراسر برمی‌گردانند. پیرمرد کلاهش را روی سر جابه‌جا می‌کند و بی‌توجه به اطراف می‌رود جلو و سراسر مدیر رستوران را می‌گیرد. پیشخدمت‌ها لبخند می‌زنند. یکی می‌گوید: «اگر کاری دارید، اگر سفارش غذا دارید، من کمکتان می‌کنم.» پیرمرد پیشخدمت‌ها را مطمئن می‌کند که غذا نمی‌خواهد. می‌گوید: «دندان کباب‌خوری ندارم. مدهام هم جز غذای آبکی را نمی‌تواند هضم کند.» پیرمرد این‌ها را می‌گوید و می‌خندد. وقتی می‌خندد نگاهش از میان چین‌چروک‌های چشم‌ها خودش را نشان می‌دهد.

نگاهی گرم و سرد روزگار چشیده، نگاهی باوردار و پرامید و درخشان، انگار جوانی دارد از قاب پیری نگاه می‌کند. پیرمرد باز هم سراغ مدیر را می‌گیرد. پیشخدمت‌ها با اگر‌ها حاضر می‌شوند مدیر را بیاورند سر میز. مدیر می‌انسال است و عجله دارد. پیرمرد با خوش صحبتی وادارش می‌کند بنشیند. بعد صدایش را می‌آورد پایین و اهسته می‌گوید: «می‌توانم از شما خواهشی کنم؟» مدیر سر تکان می‌دهد. پیرمرد می‌گوید: «به من یک کار بدهید توی رستوران‌تان. هر کار باشد انجام می‌دهم. مثلا سفارش بگیرم یا ظرف‌ها را جمع کنم.» مدیر نگاه می‌کند. دقیقا نمی‌داند چه بگوید. پیرمرد سعی می‌کند ذهن به‌هم‌ریخته مدیر را جمع‌وجور کند. «نگران نباش، هنوز از پا نیفتاده‌ام. به من اعتماد کنید. حوصله‌ام توی خانه سر رفته، برای پول نیست که می‌خواهم کار کنم. می‌خواهم کار کنم تا اوقاتم بهتر و زودتر بگذرد. از بیکاری کلافه شدم. اینجاوری سرم گرم می‌شود.» مدیر رستوران لبخند می‌زند. فقط می‌تواند بگوید: «آخه چه جوری به فکرتان رسید در این سن و سال بیاید توی رستوران کار کنید و سفارش غذا بگیرید؟»

پیرمرد می‌گوید: «توی اخبار دیدم پیرمردی انگلیسی، که اسمش جو باتلر بود، تقاضای کار در یک رستوران داد و آن‌ها هم قبول کردند. از موقعی که جو مشغول کار توی آن رستوران شده مشتری‌ها صف کشیده‌اند و کارشان رونق گرفته. آن‌ها می‌گفتند که کار کردن جو باعث شده آن‌ها به زندگی امیدوار شوند. منم دیدم اوضاعم مثل پیرمرد انگلیسی است و دارم از بیکاری کلافه می‌شوم. این بود که آمدم اینجا ببینم شما کارگر نمی‌خواهید.» پیرمرد واماندگی مدیر را که در جواب دادن می‌بیند بلند می‌شود و می‌گوید: «بمی‌خواهم توی رودریاستی بيفتيد. این شماره من، فکرهایتان را بکنید، اگر دیدید من مناسب هستم برای کارتان یا من تماس بگیرم.» صدای عصای پیرمرد می‌ریزد توی هوا. مدیر همچنان دارد رفتن پیرمرد را تماشا می‌کند. به آن همه امیدواری که پیرمرد با رفتش با خود می‌برد.

میلاد ۲۴

سایت اطلاع‌رسانی تأمین ۲۴ با طراحی جدید و متفاوت

در دسترس علاقه‌مندان به خبرها، گزارش‌ها و تحلیل‌های مرتبط با مسایل رفاه و تأمین اجتماعی در ایران و جهان است

www.tamin24.ir

The screenshot shows the Tamin24 website interface. It features a header with the site's name and logo. Below the header, there are several news articles with headlines and images. A video player is also visible, showing a man speaking. The layout is clean and professional, with a focus on providing timely news and analysis related to social security and welfare in Iran and globally.